

محظوظ میتوان شد از بار و سایه تاک      هان الحذر برادر از کشت بنگ و تریاک  
 بادام غرس میکن یا سیب و پسته و ناک      توت و انار خوب است در نزد اهل ادراک  
 خلص بفرس اشجار میباش زود و جالاک

ای قوم باد رایت ای ملت معظم  
 خوب است کشت گندم با شالی و جواری      جو نیز قلع دارد هم ماش و پنبه کاری  
 در سبزیجات و گنها کر کشت و کارداری      آن نیز سود دارد کما رست اختباری  
 میکوش در فلاح با جهد و هوشیاری  
 ای قوم باد رایت ای ملت معظم

هر جا زمین خوبی بی کشت و کار تاکی      جائیکه گل بر وید منظور خار تاکی  
 آنجا که باغ لازم بی بر و بار تاکی      جائیکه سنبل آرد چون شوره زار تاکی  
 در عالم کهاک بی فکر کار تاکی  
 ای قوم باد رایت ای ملت معظم

افغانستان مینو دارد مواد تروت      زرخیز و مستعد است این خاک در طبیعت  
 تا از بهار یابی با کام خویش لذت      میکوش و خدمتی کن در خوبی زراعت  
 دادت (صبا) ییای از بوستان شوکت  
 ای قوم باد رایت ای ملت معظم

رتال جامع علوم انسانی  
**بلاغت و مزایای آن**

ترجمه و اقتباس از الهلال مصر  
 بقلم جناب قاری عبد الله خان  
 بلاغت قد ما هر چند موجب حیرت و سبب تعظیم آنان مبردد. ولی منظور و مقیاس ادب  
 و بلاغت در نظر آنان چیزی دیگر و در نظر ما چیزی دیگر است. اگر اندک بگذشته نظر  
 و کتابی از بلاغت و انتقاد را مطالعه نمائیم سراسر با حکام مخصوص بتفردات و ترکیبات الفاظ  
 یا قواعد بیان و بدیع بر میخوریم که غیر ازین چیزی دیگر نیست. اگر چه این احکام زیور

سخن و بر طالب خصائص ادبی رعایه آن ضرور است لیکن ادب حقیقی همین ادات نبوده بلکه جوهریست روحانی (عاطفه، فکر یا خیال) که در زبور الفاظ و حلال کلمه بندی جلوه مینماید. فرق که نظر قدیم و جدید با هم دارند این است که نخستین محض بسبب آرائش ادبی توجه داشته جانب خصائص ذاتی آنرا فرو میگذاشت. ازینجاست که جر جانی، باقلانی، سکاکی، ابن اثیر و سایر نقاد فن بحث از انتقاد الفاظ و جمله بندیها نموده و بلاغت را در صنعت بیابانه منحصر دانسته اند تجدد پروریهای ظاهر دوره خلفای عباسی یا افکار بر از غلوی برخی از نقادان در تعریف ادب چیز نویسان چندان شکفت نبوده زیرا چیزی را که ما خواستاریم در هیچیک ازین هردو یافت نمی شود. از وصف و تحلیل حیات و طبیعت و صورت ابتکار و جمال عاری است.

ادب قدیم توانائی تعبیر لغوی را استاد گرفته موضوعات گوناگون پیش پا افتاده حیات و طبیعت را که امروز هدف ادبیات تازه است مهمل گذاشته بود اگر چه قدرت بر تعبیر اعتبار بزرگی داشته و ادب عالی هیچگاه بی حسن ادا نمی باشد ولی اینها همه از ادات بشمار میروند و ماده ادب غیر ادات است. هر گاه فرق قدیم و جدید را همین ضعف و متانت بسبب دانیم م خطا است چه در هردو بسبب ضعف و متانت موجود است. بلکه فرق در بین هردو آنست که چیزی را که ادب قدیم مقصود میدانست ادب جدید وسیله مقصود میدانند. وسعت نظر و دقت احساس در کائنات و خفایای الهام از همین جهت است چون مقام مقتضی اثبات آرای قدما در ادات کلامیه نیست. قارئین محترم را بر جوع در کتب بلاغت تکلیف میدهم. آری درین زمینه اتقان را بجائی رسانده اند که جای حیرتست. از مباحث دقیقی که برای ما گذاشته اند بحقیقت دولت پیشقدمی را دریافته اند مگر میخواهیم درین مقاله کوچک ادب بلیغ را تحلیل و تازه ترین آرای نقادان فن بر سطح تبلیغ و از انواع مختلف ادب صحبت کنیم و باقی را بفرصت حواله نماییم.

### رتال جامع علوم انسانی

### ارکان فن ادبی

فن ادبی چاررکن دارد: (عاطفه، خیال، فکر، اسلوب) عاطفه قوه است داخلی که مؤثر و مهیج نفوس میگردد ولی هر چه مهیج نفس باشد در ادب حقیقی داخل نیست چه برخی از شعرا و خطبا از بنیض شناسی میل عموم، شعور آنان را دست خوش بازی خود می سازند و با برخی از کلمات زنده مانند: وطنیت، مجد حربی، حریت، حقوق ملی، زبان مادری، اوتار حساس مردم را نواخته به احتزازی آورند و هر گاه این کلمات را از کلام آنها بر کشیم بر بقیه اصلاق ادب صحیح نمی شود. غرض اینگونه شعر او خطبا محض بازی دادن و حیرت انگیزی مردم و کسب تحسین است و بس.

و چون نوبت بازی دادن در گذرد بساط آن کلمات را در هم بیچند. اما عاطفه

که روح ادب بلیغ و زیور حسن فن بوده . مزایای مهم آن صدق ، انقاد ، نشاط و سمو است که ماهیت معنی بلاغت از آنها پیدا است و ما بشرح هر یک می پردازیم :

۱ صدق :- شالوده حقیقی عاطفه ، صدق است اما تشبیهات بارد ، اوصاف بینزه ، مبالغه های بر تکلف مقبول نیست زیرا صاحب آن در اظهار عواطف ناسره تکلفی بخرج داده و دارد نفوس ما را بچیزی بهیچان در اوزد که خودش اصلاً بدان شعور ندارد . از اینجا است که طبائع ازان منزجر و نفوس متنفر گردد . بعضی پندارند که ادب بلیغ بر شالوده وهم و کذب بنا دارد ولی درست نیست زیرا برخی از غزلیات در ادبیات عرب از بس بختهای جمال رسیده اند ناخن بدل میزنند . مطلع قصیده ابن زریق .

لا تعذبه فان العذل يولعه قد قلت حقاً ولكن ليس يسمعه

این قصیده بلاغت ادبی یعنی صدق عاطفه دارد و از جهت اثرش در نفوس باقی و تازه کن داغهای محبت است . در ادبیات عرب ازین قبیل اشعار بسیار است . اما اشعار بر از تصنع مانند تشبیب قصائد که در توطئه مدح می سرایند اینگونه تشبیهات از صنائع لفظی و بیانی که در نزد علمای ادب ولغت مقرر است خالی نیست . لکن عاده از عاطفه ادبی که عواطف انگیز گردد عاریست اینگونه ادبیات از حسن و جمال عارضی رسم محض و کالبد پیچان بوده روح حیات ازان جلوه نمیکند و جمالش حقیقه در دست ادب عالی جا تواند گرفت . هر گاه غزل بختی ابو تمام متنی و امثال آنان با اشعار جمیل ، عباس ابن احف ، ابن زریق و ابن زیدون که عشاق صادقند مقائسه رود مدعائی که در صدد بیان آنیم بخوبی واضح میگردد بطور شاهد قطعه غزلی را از بختی که برفت و جمال سخن معروف است در ذیل می نکاریم در مدح متوکل می سرایند :-

قل للسحاب اذا حده الشمال علوم انسانی وطولانی بقیل رجب المتعلم

عرج علی حلب فحی محله ما نوسته فیها لعلوة منزل

لغریرة ادنو و تبعه فی الهوی واجود یالود المصرون و تبذل

وعلیه الالحاظ ناعمه الصبا غری الوشاة بها ولیج العدل

احنوا لیک و فی فؤادی لوعه واسد عنک و وجه ودی مقبل

واعز ثم اذل ذلک عاشق والحب فیہ نعر زوتند لیل

این ابیات در مضمون محبت هر چند دارای حسن ترتیب و رقت کلام و صفت است ولی عاطفه ناخن بدل زن که لذت داغ الفت را تازه سازد ندارد . چه شاعر خواسته که داغ دو ستانرا تازه نماید و خودش ازان بهره ندارد اکنون این ابیات صنعی را با ابیات ابن زیدون می سنجمیم که میگوید :

بنم و بنا فیا بکت جوانحنا شوقاً الیکم ولا جفت ما قینا

بکا دعین تناجیکم صبا ترنا  
 حالت لینکم ایا منافقت  
 از جانب العیش طلق من نالفا  
 واز هصر ناعصون الانس دانیه

یقضی علینا الایسی لولانا سینا  
 سودا و کانت بکم یضاً لبالنا  
 ومورد اللهو صاف من تصافنا  
 قطوفها فجنینا منه ماشینا

این ابیات دارای شعور صادق و غزل سزائی یا نالشی محیی است که شوق مو کشانش  
 بکوی حبیبی برد چه فکر و دل آن بیچاره را سلطان محبت تسخیر نموده . از اینجا است که این ابیات  
 از شعور شاعر حکایه می نماید . نور شباب ازین کلام رقت خیز برغم کدورت تلاو و بهجت  
 و انبساط محبت بر شک الم ازان تجلی مینماید .

سزائی نیز برخی محض صنعت مستظرفه سخن بوده از رابطه روحانی بین مرثیه گو و مرده عاری  
 است و برخی از دل حزین بر میخیزد که در اثر قدر شناسی مرده همه بیاناتش راست می باشد .  
 این فرق در اشعار مدحیه ، و صفتی فخریه ، اخلاق ، مظاهر سزائی حیات و روی هم رفته  
 در تمام اقسام ادبیات و جمیع آنچه بجهت فرد و جامعه علاقه دارد موجود و ادب حقیقی هم  
 عاطفه صادق است . لاکن فرق در بین عاطفه صادق و مزینف که چشم بند غیر ادیب  
 است محض کار دقت نگاهان قنات است و بس .



رتیل جامع علوم انسانی

آخرین فسیده ایست که شاعر  
 قید وطن جناب مستغنی مرحوم  
 در روز های واپسین حیات خود سروده .

ضرر غفلت

از خواب غفلت ای شده بیدار دیر تر  
 وی دست آرزو زده در کار دیر تر  
 شده ملتئی که دیر تر از علم با خبر  
 گردد میان جامعه هشیار دیر تر  
 قومی که یافت دیر تر از کار آگهی  
 گردد بروز کار خیر دارد دیر تر  
 باشد متاع کاسد ناخوب قمتش  
 بازار می رود چو خر بدارد دیر تر